



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

حمید انوری

دوشنبه ۰۳ مارچ ۲۰۲۵

## نگاهی بر

### "سیر تاریخی نقش ایران در ..."

نیشته و مقاله تحقیقی- تاریخی هموطن گرانقدر و خوش قلم ما، جناب محترم "رحیم عزیز" را تحت عنوان "سیر تاریخی نقش ایران در پنجاه سال اخیر افغانستان" با دقت تمام مطالعه نمودم و به حوصله و قلم شان از ته دل مرحبا و حبذا گفتم و دست دعا به درگاه رب العزت بلند نمودم که عمر گرانبار ایشان را طولانی و توام با صحت و سعادت داشته باشد. این کمترین طی سالهای پسین با چنین استدلال و منطق و تسلسل قوی و منطقی، هیچ یا اینکه کمتر مواجه شده بودم.

حسن این نوشته پر بار در این است که خلاف اکثر مضامین طویل، چنان زیبا و گیرا به رشته تحریر درآمده است که آرزو می نمائی هرگز تمام نشود.

اکثراً می شود از نوشته ها و مقالات و تحلیل های عمیق و طولی و نیشته ها و مقالات تحلیلی، به نحوی از انحاء، به اصطلاح "شنگ" نویسنده را دریافت که در چنان مواقع یا از خیرمطالعه آن میگذری و می گذاری، یا هم بر نویسنده یا نویسندگان آن بی محابا نفرین می فرستی که با درد و دریغ در این اوضاع و احوال کنونی که یک مشت انسان نماها در روی زمین به وجود آورده و خود از دور دستی در آتش دارند و ذلیلانه به تماشا نشسته اند، تأسف نموده و یا هم بر نویسندگان چنان نوشته ها و اراجیف، نفرین نثار کرده و بر وجدان نداشته شان انگشت حیرت بر دندان گرفته و متوجه می شوی که با تمام سعی و تلاش منفی شان، اصلیت خود را به سادگی و حماقت ذاتی شان، به نمایش میگذارند، هرچند در لابلای چندین لایه از بی وجدانی و شرف باختگی جبلی شان، اهداف نامقدس خویش را با مهارت پرده پوشی کرده باشند و...

بگفته شاعر: به هر رنگی که خواهی جامه می پوش

من از طرز خرامت می شناسم

هر هموطنی که به قضایای کشور خود علاقمند بوده و به سرنوشت مملکت و مردم خود می اندیشد، لازم می افتد یکبار نوشته تحقیقی- تحلیلی فوق به قلم سحرار هموطن گرامی ما، محترم" ر. عزیز" را با دقت مطالعه نماید و با بازی های شوم اجانب در سرزمین آبائی ما و در حق مردم مظلوم ما در چهل و اندی سال پسین، بیشتر و دقیق تر واقف گردد.

معمولاً نوشته های طولا و تحلیلی یا خیلی ها یکنواخت و خسته کننده بوده و یا هم نظر به طرز دید و برداشت خاص نویسنده و یا نویسندگان آن از قضایا، چنان خسته کننده و یکنواخت و "شنگ دار" می باشند که بعد از مطالعه یک پاراگراف و یا در اکثر مواقع یک صفحه آن، از خیر مطالعه آن میگذری و می گذاری؛ به چنان نوشته ها و "تحلیل"ها و نویسندگان آن از ته دل نفرین حواله می کنی که چگونه با مهارت نداشته شان، بر قلم و بر خواننده های به اصطلاح "به مه چی" می خندند. از تلاش های خستگی ناپذیر و متداوم و پربار هموطن دراک و پرکار و میهن دوست ما، محترم و گرامی، جناب گرانقدر "رحیم عزیز" از ته دل اظهار سپاس نموده و برای شان طول عمر با صحت و سعادت و مملو از موفقیت های هرچه بیشتر، آرزو می کنم.

شاعری چه خوش گفته بوده است باری:

### چون قلم اندر نوشتن می شتافت

### چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت

و این همان "عشق" است که هموطن گرانقدر و بلند مرتبت ما را همیشه به نوشتن وامیدارد و برنکات سرنوشت ساز در مورد میهن و مردم و سرنوشت هردو، بلاوقفه انگشت میگذارند و چه خوش هم انگشت میگذارند که بر قلم سحرار و بر احساس پاک میهنی شان هزاران هزار درود که افتخار میهن و مردم خود هستند.

هرگاه نوشته ها، مقالات تحلیلی، ترجمه های پربار و روان و رسای این هموطن را مطالعه می نمائی، بی محابا سر تعظیم بر قلم و صاحب قلم فرود می آوری و دعای خیری بدرقه راه نویسنده می کنی.

آری این قلم است که شهکار می آفریند و این قلم است که چرند انبار میکند، اما در اصل خطا از قلم نیست و گناه از نویسنده است، آنکه قلم به دست گرفت و چرند پراگنی کرد و... نمی دانم این وجیزه زیبا از کدام قلم به دستی است، اما بی محابا دل به دست آورده است و مجزه میکند: "اگر می خواهی دنیا را تغییر دهی، قلم بردار و شروع به نوشتن کن..." و دیربست که قلم

به دست توانا و نویسنده پرکار و زیبا نویسی ما، محترم "ر. عزیز" مشغول همین خدمت به هموطنان خود هستند و همین گفتار یا وجیزه بالا را، لباس حقیقت دربر کرده اند که بر قلم شان هزاران هزار درود و تهنیت و مرحبا و هبدا.

و در ختم این مختصر، این مصرع زیبا حیف است از قلم برافتد:

گر قلم در دست غداری بود

لاجرم منصور بر داری بود

لینک مضمون پر بار و تحلیلی محترم و گرامی "ر. عزیز":

[سیر تاریخی نقش ایران در پنجاه سال اخیر افغانستان](#)